مجله اقتصادی
شماره‌های ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱، صفحات ۷۷-۵۷

چرا بنگاه‌ها می‌میرند؟ بررسی تجربی از مرگ و خروج بنگاه‌ها

ابوطالب کاظمی
دکتری اقتصاد

بنگاه‌ها مانند موجودات زنده متولد می‌شوند، زندگی می‌کنند و در صورتی که شرایط برای ادامه فعالیت آن‌ها مناسب نباشد از گردونه رقابت خارج شده و می‌میرند. بدین منظور شناسایی عواملی که بر مرگ بنگاه تأثیر دارند می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های حوزه اقتصاد صنعتی کمک کرده و اثرات نامطلوب ناشی از مرگ بنگاه (بیکاری و کاهش تولید) را تحت تأثیر قرار دهد. لذا مطالعه حاضر با یک نگاه تجربی به تأثیرگذاری عوامل مؤثر بر خروج و مرگ بنگاه‌ها پرداخته است. مطابق نتایج این مطالعه عوامل در سه سطح بنگاه، صنعت و کلان اقتصادی مهم‌ترین تأثیر را بر خروج و مرگ بنگاه‌ها دارند.

واژگان کلیدی: بنگاه، مرگ بنگاه، صنعت، عوامل سطح بنگاه، عوامل سطح صنعت، عوامل سطح کلان.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

۱. مقدمه

مطابق ادبیات حوزه اقتصاد صنعتی، ورود یک بنگاه اقتصادی به صنعت، باعث افزایش تولید، افزایش رقابت و کاهش قیمت تخصیص بهینه منابع می‌شود و درنهایت رونق و رشد اقتصادی را به ارمغان می‌آورد. اما آنچه پس از ورود یک بنگاه به صنعت حائز اهمیت است توانایی بنگاه در حفظ بقا و ادامه حیات است (فیض پور و کریمی، ۱۳۹۵). بنابراین شناخت عواملی که باعث توقف فعالیت آن‌ها می‌شود نیز حائز اهمیت است. ادبیات موجود نشان داده است که بقای یک بنگاه در بازار به عوامل متعددی بستگی داشته و از نظر تئوری، بقاء تحت تأثیر ویژگی‌های بنگاه و مشخصات بازار است. این در حالی است که اگر بنگاه نتواند (به هر دلیلی مانند رقابتی، مالی، مدیریتی و...) در صنعت به فعالیت خود ادامه دهد و مجبور به خروج از صنعت شود، اثرات نامطلوبی بر اقتصاد وارد خواهد کرد (فیض پور و عرب نجف‌آبادی، ۱۳۹۳). بنگاه‌های اقتصادی نیز مانند سایر موجودات متولد می‌شوند و پس از طی مراحلی به صورت مختلفی می‌میرند. بر این اساس، مرگ و نابودی بنگاه، موضوعی حتمی و ناگزیر است و تنها می‌توان با روش‌هایی به آن تأخیر را انداخت و درنتیجه شناخت و آگاهی درباره عوامل توقف بنگاه می‌تواند یکی از راه‌های به تأخیر انداختن این مسئله باشد.

ادبیات موجود نشان می‌دهد که خروج بنگاه تحت تأثیر عوامل متعددی است. به عنوان مثال؛ فریزر (۲۰۰۴)[1]، روزف و ماتیچ (۲۰۰۱)[2]، دیزنی و همکاران (۲۰۰۳)[3]، آدرتچ و همکاران (۲۰۱۶)[4] ویژگی‌های سطح بنگاه؛ بگز (۲۰۰۵)[5]، سرکار و همکاران (۲۰۰۶)[6]، بازیل و همکاران (۲۰۱۶)[7] ویژگی‌های سطح صنعت؛ لیبرمن (۱۹۹۰)[8]، برنارد و جنسن (۲۰۰۲)[9]، اندرو و همکاران (۲۰۰۷)[10] ویژگی‌های سطح بنگاه و صنعت؛ فانگ (۲۰۰۸)[11]، گا و همکاران (۲۰۰۳)[1]، سلمان و همکاران

1 Frazer
2 Rizov and Mathijs
3 Disney et al
4 Audretsch & et. al
5 Baggs
6 Sarkar &et. al
7 Basil& et. al
8 Lieberman
9 Bernard and Jensen
10 Andrew &et. al
11 Fung

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

(۲۰۱۱)[۲]، اوزتـرک و کلیـک (۲۰۱۲)[۳]، آنامـاری و فرنانـدو (۲۰۱۴)[۴]، چـی و همکـاران (۲۰۱۷)[۵]، ویژگی‌های سطح بنگاه، صنعت و محیطی را در مطالعات خود استفاده کرده‌اند.

ورود و خروج بنگاه به بازار یا آنچه که تحت عنوان پویایی‌های بنگاه به بازار تلقـی مـی‌شـود از عوامل اساسی فرایند انتخاب بازار بوده که منجر به بازسازی و تحول در صنعت مـی‌شـود. از ایـن رو فرآیند ورود و خروج بنگاه‌ها نقش اساسـی در تحـول و تغییـر در صـنعت بـازی مـی‌کنـد (بهشـتی و همکاران،۱۳۸۷). از جنبه دیگر ورود و خروج دو وجه اجتناب‌ناپذیر فرآیند رقابت پویای بازار است که منجر به رشد بنگاه‌های کارآمد و حذف بنگاه‌های ناکارآمد می‌شود (کایا و همکـاران، ۲۰۰۲)[۶]. به طور کلی ورود و خروج بنگاه‌ها از سه طریق بر عملکرد بازارهـای صـنعتی تـأثیر مـی‌گـذارد. اول اینکه؛ ورود و خروج بنگاه‌ها از طریق افزایش رقابت در بازار موجب کاهش قیمت‌هـا و سـودآوری بنگاه‌های موجود در صنعت می‌شود. دوم؛ طی فرآیند ورود و خروج، بنگاه‌های با بهره‌وری پایین از صنعت خارج و بنگاه‌های با بهره‌وری بالا جایگزین آن‌ها می‌شود. سوم؛ ورود بنگـاه‌هـای جدیـد بـه صنعت عمدتاً موجب ورود تکنولوژی برتر به صنعت شده و بنگاه‌های فاقد نوآوری از صنعت خارج می‌کنند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۷).

۲. ادبیات موضوع

بررسی عوامل مؤثر بر خروج بنگاه

متغیرهای سطح بنگاه

اندازه بنگاه؛ فرض بر این است که بنگاه‌های بزرگ قادرند در برابر تعطیلی بیشتر مقاومت کنند چون در حقیقت آن‌ها سرمایه‌گذاری بیشتری نسبت به بنگاه‌هـای کوچـک دارنـد. درنتیجـه فـرض بـر آن است که موانع خروج برای بنگاه‌های بزرگ، بالا باشد. دان و رابرت (۱۹۹۱)[۷] نشـان دادنـد صـنایعی که میانگین اندازه بنگاه‌های بزرگـی دارنـد، نـرخ‌هـای خـروج پـایین‌تـری دارنـد (نیسـتروم،۲۰۰۷)[۸].

1 Gu et al
2 Salman& et. al
3 Ozturk and Kilic
4 Anna Maria and Fernanda
5 Che et al
6 Kaya &et. al
7 Dunne and Roberts
8 Nystrom

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

بنگاه‌های بزرگ به دلیل در اختیار داشتن حجم عظیمی از منابع مالی، فیزیکی، انسانی و دیگر منابع که منجر به بهبودی مقیاس اقتصادی و مقابله با شوک‌های بیرونی بوده، بنابراین در برابر خروج در امان خواهند بود (تسیوناس و پاپادوگناس، ۲۰۰۶)[1]. برای محاسبه اندازه بنگاه از روش‌های مانند بررسی لگاریتم متوسط تعداد شاغلان (هارنوف و همکاران[2]، ۱۹۸۸: برنارد و جنسن[3]، ۲۰۰۷). نسبت نسبت جریان نقدی به سرمایه (بهاتاچارج و همکاران، ۲۰۰۲)[4]، ارزش افزوده، ارزش تولید و کل دارایی‌های بنگاه استفاده می‌شود.

سن بنگاه

هر چه سن بنگاه بیشتر باشد، احتمال خروج آن کاهش می‌یابد. چراکه با افزایش سن، تجربه بنگاه در انجام مخارج و تخصیص بهینه منابع افزایش می‌یابد (جووانویچ، ۱۹۸۲)[5]. برای محاسبه سن بنگاه؛ تعداد سال‌های فعالیت بنگاه در صنعت مد نظر است (برنارد و جنسن[6]، ۲۰۰۲: هارنوفند و همکاران[7]، ۱۹۸۸: هونجو[8]، ۲۰۰۰).

بهره‌وری

بنگاه‌های با بهره‌وری بالاتر به دلیل استفاده بهتر از منابع، کمتر خارج می‌شوند (فریزر، ۲۰۰۴). در صورتی که بهره‌وری بنگاه‌ها از حد مشخصی کمتر باشد، آن‌ها در صنعت باقی نخواهد ماند و خارج می‌شوند. برای محاسبه بهره‌وری از نسبت ارزش افزوده به متوسط تعداد نیروی کار (کایا و اوکدوگراک، ۲۰۰۲)[9]، نسبت ارزش تولید به تعداد نیروی کار و نسبت ارزش افزوده به دستمزد محاسبه می‌شود.

1 Tsionas & Papadogonas
2 Harnoff & et. al
3 Bernard & Jensen
4 Bhattacharjee & et. al
5 Jovanovic
6 Bernard and Jensen
7 Harnoffand & et. al
8 Honjo
9 Kaya and ucdogruk

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

ساختار مالکیت

بنگـاه‌هـای دولتـی نسـبت بـه بنگـاه‌هـای خصوصـی مانـدگاری بیشـتری دارد. چراکـه صـرف‌نظـر از سودآوری یا عدم سودآوری، آن‌ها مورد حمایت دولت قرار دارند (فریزر، ۲۰۰۴). ساختار مالکیـت بنگاه‌ها به سه حالت تعاونی، خصوصی و دولتـی اسـت. بـرای نشـان دادن سـاختار مالکیـت از روش متغیر دامی استفاده می‌شود (کیم[1]، ۲۰۰۲: فریزر، ۲۰۰۴).

شدت سرمایه؛ مقیاس بهینه تولید در صنایع مختلف متفاوت است، بنابراین نیاز بـه سـرمایه بـرای ورود به صنعت در مقیاس بهینه به عنوان یک مانع ورود به آن صنعت تلقی می‌شود. درواقـع نیـاز بـه سرمایه برای ورود به صنعت، هزینه‌های حاشیه‌ای به همراه دارد که هرچه نیاز به سـرمایه در صـنعت بالا باشد این هزینه‌ها نیز بالا خواهند رفت (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۷). از طرفی با توجه به ارتبـاط و همبستگی بالای میان ورود و خروج، هرچه موانع ورود به یک صنعت بالا باشند، موانع خروج از آن صنعت نیز بالا خواهند بود. بنگاه‌ها در صنایعی با سرمایه موردنیاز بـالا تعهـد زیـادی نسـبت بـه منـابع خود دارند، درنتیجه بالا بودن شدت سرمایه در صنعت مانعی برای خروج خواهد بود. شواهد تجربی نشان‌دهنده ارتباط منفی میان شدت سرمایه و نرخ‌های خروج می‌باشند (مک‌دونالـد[2]، ۱۹۸۶؛ آسـتین و روزنبـام[3]، ۱۹۹۰؛ دان و رابـرت[4]، ۱۹۹۱؛ آدرتـچ و همکـاران[5]، ۲۰۰۰). بـرای انـدازه‌گیـری شـدت سرمایه از نسـبت سـرمایه بـه نیـروی کـار (فانـگ و همکـاران[6]، ۲۰۰۸: هـریس و لـی[7]، ۲۰۱۱: لای[8]، ۲۰۰۳) استفاده می‌شود. اگرچه در برخی مطالعات از موجودی سرمایه استفاده شـده اسـت. همچنـین ورنر (۲۰۰۲)[9] در مطالعه خود از مصرف انرژی به عنوان جایگزین شدت سرمایه استفاده کرده است. است.

1 Kim
2 MacDonald
3 Austin and Rosenbaum
4 Dunne and Roberts
5 Audretch& et. al
6 Fung and &et. al
7: Harris and Li
8 Lay
9 Verner

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

تکنولوژی

افزایش بقا بنگاه‌های کوچک ناشی از بالا رفتن نرخ نوآوری در آن‌ها است (آگروال، ۱۹۹۸)[1]. نرخ‌های خروج بالا می‌تواند درنتیجه جایگزینی بنگاه‌های با تکنولوژی جدید به جای بنگاه‌های با کارایی کمتر و تکنولوژی پایین‌تر باشد (کیم، ۲۰۰۲)[2]. تحقیق و توسعه به عنوان یک سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاری خاص و به عنوان هزینه حاشیه‌ای درون‌زا بوده و مانعی برای خروج تلقی می‌گردد (تسیوناس و پاپادوگناس، ۲۰۰۶). برای محاسبه شدت تکنولوژی از شاخص نسبت هزینه تحقیق و توسعه به تعداد بنگاه‌های هر صنعت (آنتولین، ۲۰۱۰) استفاده می‌شود.

سود حاشیه‌ای

انتظار می‌رود در صنایعی که سهم هزینه‌های حاشیه‌ای از کل دارایی‌های ثابت بالا باشد، نرخ‌های خروج پایین‌تری داشته باشند؛ چراکه دوام (پایدار بودن) و اختصاصی بودن این دارایی‌ها، خروج را پرهزینه می‌کند. فتوپلوس و لاری (۲۰۰۰)[3] شواهدی ارائه کردند که نشان می‌دهد بین بالا بودن هزینه‌های حاشیه‌ای و احتمال خروج بنگاه ارتباط منفی وجود دارد. برای محاسبه سودآوری از سه روش استفاده می‌شود: ۱-نسبت تفاضل ارزش ستانده از ارزش مواد اولیه و حقوق و دستمزد به ارزش ستانده ۲-نسبت تفاضل ارزش ستانده ارزش مواد اولیه، سایر پرداختی سالانه و دستمزد به ارزش ستانده؛ ۳-نسبت تفاضل ارزش افزوده از دستمزد به ارزش افزوده

متغیرهای سطح صنعت

رشد صنعت

صنایعی که دارای نرخ رشد بالا می‌باشند، برای بنگاه‌های موجود در صنعت فرصت‌های مناسبی را برای فعالیت فراهم می‌آورند، در حقیقت رشد صنعت فضا را برای فعالیت بنگاه‌ها فراهم می‌سازد. انتظار بر آن است که رشد کند و کاهشی صنعت به نرخ‌های بزرگ و سریع خروج منتج شود. بیشتر مطالعات وجود رابطه منفی میان رشد بازاری و نرخ‌های خروج را اثبات نموده‌اند (کاوز و پورتر[4]،

1 Agarwal
2 Kim
3 Fotopoulos and Louri
4 Caves and Porter

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

۱۹۷۶؛ دان و رابرت[1]، ۱۹۹۱؛ آستین و روزنبام[2]، ۱۹۹۰؛ دوی[3]، ۱۹۹۹؛ سگارا و کالجون[4]، ۲۰۰۰۲). البته مطالعاتی هم وجود دارند که بیان می‌کنند بین رشد صنعت و خروج ارتباط مثبت وجود دارد. در این مطالعات استدلال شده که نااطمینانی زیاد یکی از ویژگی‌های صنایعی است که رشد بالا دارند که همین مورد موجب ایجاد این ارتباط مثبت می‌شود (آدرتچ و همکاران[5]، ۲۰۰۰؛ اونز وسیگفرید[6]، ۱۹۹۳؛ مک‌دونالد[7]، ۱۹۸۶؛ شاپیرو[8]، ۱۹۸۳). برای محاسبه رشد صنعت از روش‌های رشد مطلق و رشد در طول دوره استفاده می‌شود. تغییر ارزش تولید در پایان سال (نیستروم، ۲۰۰۷)، رشد فروش در پایان سال (تسیوناس و پاپادوگناس، ۲۰۰۶ :بگز، ۲۰۰۵)؛ تغییر گردش میزان فروش (ایلمکناس و توپی، ۱۹۹۹)[9]؛ رشد ارزش افزوده (آنتولین، ۲۰۱۰).

ورود

اگر موانع بالا (پایین) برای ورود وجود داشته باشد، موانع بالا (پایین) برای خروج وجود دارد و ما انتظار خواهیم داشت که بخش‌های با ورود پایین (و بالا) قادر باشند خصوصیات مربوط به خروج پایین (بالا) را بیان کنند. در این شرایط:

۱. موانع خروج بالا می‌تواند مشوقی برای هدایت سرمایه‌گذاری برای ورود شود (حتی اگر موانع ورود بالا باشد). این باید در صنایع با خروج پایین و ورود بالا منتج شود.
۲. پیش‌بینی اینکه واردشوندگان بالقوه یا خارج شوندگان انتظاری چگونه باشد، مشکل است و به نگرش آن‌ها به ریسک بستگی دارد. باشد.
۳. به نظر می‌رسد قیمت‌گذاری حدی بنگاه را به سمت ورود و خروج پایین سوق دهد، در حالی که قیمت‌گذاری چپاولگرانه ممکن است در خروج بالا نتیجه دهد.

1 Dunne and Roberts
2 Austin and Rosenbaum
3 Doi
4 Segarra and Callejon
5 Audretch &et. al
6Evans and Siegfried
7 MacDonald
8 Shapiro
9 Ilmakunnas & Topi

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

بر اساس موارد ذکرشده می‌توان برای یک صنعت در مورد ورود و خروج دسته‌بندی زیر را در نظر بگیریم. ورود پایین-خروج پایین، ورود بالا-خروج بالا، ورود بالا-خروج پایین. البته در مورد حالت ورود پایین- خروج بالا نمونه‌ای که بتوان بررسی کرد وجود نداشته و تقریباً ناممکن است. صنایعی با ورود پایین- خروج پایین گروهی هستند که انتظار می‌رود تمرکز بالا، نسبتاً کم‌خطر (پایدار)، موانع ورود و خروج بالا یا قادرند سرمایه‌گذاری‌های بالایی را برای ایجاد این موانع انجام دهند. اغلب اگر چنین فاکتورهای ایجاد شود موقعیت سودآوری بالایی به وجود می‌آید. صنایعی با ورود بالا- خروج بالا گروهی هستند که سودآوری کمی دارند (با استدلال معکوس حالت فوق). صنایعی با ورود بالا- خروج پایین گروهی هستند که تمرکز پایین، موانع ورود پایین و موانع خروج بالا دارند. این گروه سودآوری کمی دارند. به دلیل موانع خروج بالا حتی اگر بنگاه در بلندمدت زیان ده باشد، قادر به خروج نخواهد بود (ون هرک، ۱۹۸۴)[1].

اندازه صنعت

برای محاسبه اندازه صنعت از روش‌های مانند مجموع تعداد شاغلان بنگاه‌های موجود در صنعت (ماتا و پرتقال، ۲۰۰۲)[2] و سطح تولید صنعت استفاده شده است.

حداقل مقیاس کارایی

از نظر بن (۱۹۵۶)[3] در صنایعی با حداقل مقیاس کارایی بالا ورود مشکل است. بنابراین با توجه به رابطه بین موانع ورود و خروج، خروج نیز مشکل خواهد بود. پس ارتباط میان حداقل مقیاس کارا و خروج به‌صورت غیرخطی است (دوی، ۱۹۹۹)[4]. بنگاه‌های که در سطحی کمتر از حداقل سطح مقیاس بهینه کارا (MES) فعالیت می‌کنند مطلوب نیستند چراکه آن‌ها با یک عدم مزیت هزینه‌های در مقایسه با بنگاه‌های بزرگ مواجه خواهند شد (تسیوناس و پاپادوگنس، ۲۰۰۶). برای محاسبه حداقل مقیاس کارایی عموماً از روش کومانور- ویلسون بر حسب ارزش تولید و ارزش افزوده استفاده می‌شود. در این روش متوسط فروش بزرگ‌ترین بنگاه تولیدی که بیش از نیمی از فروش صنعت را در اختیار دارد در نظر گرفته می‌شود (دوی، ۱۹۹۹: تسیوناس و پاپادوگنس، ۲۰۰۶).

1 Van Herck
2 Mata & Portugal
3 Bain
4 Doi

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

تمرکز

اگر یک صنعت رقابتی باشد، مفهوم این است که بیشتر بنگاه‌ها کوچک هستند که باید چنین برداشت شود یک ارتباط منفی بین تمرکز صنعتی و خروج وجود دارد (نیستروم، ۲۰۰۷). عموماً برای محاسبه شاخص تمرکز از روش‌های شاخص چهار بنگاه برتر (بگز، ۲۰۰۵) و شاخص هرفیندال- هریشمن (رسند و همکاران[1]، ۲۰۱۵: نیستروم، ۲۰۰۷).

متغیرهای محیطی

جمعیت

از آنجایی که بنگاه‌ها خدمات و کالاها را برای ساکنین مناطق فراهم می‌سازند، بنابراین اندازه و تغییرات جمعیت می‌تواند حائز اهمیت باشد. اگر بنگاه ترجیح دهد در یک ناحیه پرجمعیت مستقر شود، این ممکن است یک نیروی خود تقویتی ایجاد کند. وقتی که یک بنگاه جدید در یک منطقه وارد یا منتقل می‌شود، ممکن است بر جذب سایر بنگاه‌های دیگر به این منطقه نیز اثرگذار باشد، چراکه اندازه منطقه خیلی افزایش می‌یابد (کروگمن، ۱۹۹۸).[2] در مقابل این اثر خودتقویتی می‌تواند زمانی که اندازه جمعیت کوچک و کاهشی باشد سبب خروج شود. زیرا در این حالت کمتر به جذب استقرار به این نواحی کمک می‌کند. یا بنگاه‌های قدیمی موجود به دلیل کاهش تقاضا مجبور به خروج می‌شوند. یا ممکن است این بنگاه‌ها نواحی دیگری را که محیط اقتصادی بهتری دارد برای فعالیت انتخاب کنند (نیستروم، ۲۰۰۷).

درآمد

بحث اثرگذاری اقتصاد کلان بر ورود و خروج از دیدگاه سنتی، گاهی اوقات «فرضیه کشش[3]» نامیده می‌شود. و بیان می‌کند زمانی که تقاضا بالاست کارآفرینان بیشتر تمایل به ورود به بازار را دارند و دولت انتظار دارد که شرایط اقتصادی مطلوب پیش رود. به عبارت دیگر، فرضیه کشش دلالت بر این دارد که یک افزایش در نرخ رشد واقعی GDP انتظار سودآوری برای واردشوندگان

1 Resende and et. al
2 Krugman
3 Pull hypothesis

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

را بهبود بخشیده و درنتیجه تعداد واردشوندگان را افزایش می‌دهد. در مقابل، فرضیه فشار[1] وجود دارد که ضرورتاً بر مبنای تئوری اقتصاد کلان از عرضه کارآفرینان بنا نهاده شده است. فرضیه فشار درست در مقابل فرضیه کشش بوده و بیان می‌کند که یک کاهش در فعالیت‌های واقعی اقتصاد تعداد بنگاه‌های جدید را افزایش می‌دهد، زیرا نرخ‌های بالای بیکاری، هزینه فرصت واردشوندگان بالقوه برای شروع به کار را کاهش می‌دهد.

بیکاری

نرخ‌های بالای بیکاری نشانگر وضع عمومی اقتصاد بوده و بنابراین بالا بودن و افزایش سطح بیکاری تقاضا را کاهش داده و سبب ورود کم و خروج بیشتر خواهد شد. کاره (۲۰۰۲)[2] بیان می‌کند اگر بیان کنیم که بیکاری یک وضعیت نامطلوب اقتصادی است، انتظار می‌رود که افزایش بیکاری سطوح خروج را افزایش می‌دهد (نیستروم، ۲۰۰۷).

آموزش

افرادی که سطح آموزشی مناسبی دارند و بنگاه جدیدی را راه‌اندازی کرده‌اند بهتر می‌توانند فرصت بقاء داشته باشند چراکه می‌توانند ایده‌های قابل انجام و موفقیت‌آمیزی داشته باشند. از سوی دیگر، به دست آوردن درآمد از اشتغال معمولی بالاست و بنابراین ممکن است اگر یک فرصت اشتغال پیش بیاید از کسب‌وکار خارج شود (همان منبع).

صنعتی شدن اقتصاد

(شهری شدن اقتصاد)؛ صنعتی شدن می‌تواند از طریق مزایای مرتبط با هم‌مکانی در یک منطقه توسط متغیر جمعیت اثرگذار باشد. استقرار یک بنگاه در منطقه بزرگ می‌تواند از طریق اثرات خارجی مثبت مستقرشده در یک منطقه متراکم تحت تأثیر قرار گیرد. در این شرایط، هزینه‌های حمل‌ونقل و هزینه‌های مجاورت با تأمین‌کنندگان و مشتریان کمتر و بهبود در کیفیت ارائه کالا و خدمات را به دنبال خواهد داشت. در ارتباط با صنعتی شدن اقتصاد، برای یک منطقه معین اندازه و تراکم غیراقتصادی به تراکم ممکن حائز اهمیت است. ریچاردسون (۱۹۹۵)[3] مباحثی چون ترافیک

1 push hypothesis
2 Carree
3 Richardsson

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

زیاد، افزایش اجاره زمین با افزایش هزینه نیروی کار را دخیل می‌داند. برای بنگاه‌های موجود اثر خارجی مثبت شهری شدن ممکن است احتمال بقاء را افزایش دهد. اما از سوی دیگر، تراکم غیراقتصادی ممکن است انگیزه یا نیروی خروج یا جایگزینی را افزایش دهد (نیستروم، ۲۰۰۷). نسبت تعداد بنگاه‌های ناحیه r به جمعیت ناحیه r (همان منبع).

سایر عوامل

بنگاه‌های صادرکننده

بنگاه‌های که صادرکننده هستند شانس بیشتری برای بقا خواهند داشت. عموماً این بنگاه‌ها قادرند هزینه‌های اضافی در ارتباط با تجارت بین‌الملل را پوشش دهند. از طرفی چون این بنگاه‌ها هم برای داخل و هم برای خارج از کشور تولید می‌کنند، بازار تولید آن‌ها گوناگون است. اغلب مدل‌های که رفتار صادراتی بنگاه را ارزیابی می‌کنند (میلز، ۲۰۰۲)[1] فرض می‌کنند که بنگاه‌های که بهره‌وری بالای دارند قادرند صادرکننده نیز باشند.

تعرفه‌ها

سیاست تجاری به عنوان بخشی از محیط رقابتی بنگاه شناخته می‌شود. در ادبیات استراتژی تجاری، فرض بر این است که دولت‌ها به منظور تغییر سود از بنگاه‌های خارج به بنگاه‌های داخل تعرفه‌ها را تغییر می‌دهند. برنارد (۱۹۹۵) بیان می‌کند که مطابق تئوری فوق، کاهش تعرفه‌های خارجی، سود بنگاه‌های داخلی را افزایش می‌دهد. اگرچه کاهش تعرفه‌های داخلی سود آن‌ها را کاهش خواهد داد. پاسخ بنگاه‌ها به تغییر در تعرفه‌ها بسته به اندازه‌های متفاوت و ساختار مالی بنگاه‌ها متفاوت است. اندازه می‌تواند به عنوان فاکتور مهمی در نظر گرفته شود. هد و ریز (۱۹۹۹)[2] بیان کردند که بنگاه‌های کوچک، کوچک هستند چراکه هزینه نهایی بالایی دارند، آن‌ها احتمالاً با کاهش تعرفه‌ها بیشتر خارج می‌شوند. پس انتظار می‌رود که آزادسازی تجاری بیشتر روی بنگاه‌های کوچک اثرگذار باشد تا بنگاه‌های بزرگ.

1 Melitz
2 **Head and Ries**

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

میلتز (۲۰۰۲)[1] بیان می‌کند که تحت تجارت آزاد بنگاه‌های با بهره‌وری بالا وارد بازار صادراتی می‌شوند، اگرچه بنگاه‌های با بهره‌وری پایین به‌طور کامل خارج می‌شوند. برنارد و همکاران (۲۰۰۳)[2] نیز با بسط دادن یک مدل تئوریکی بیان کردند که تجارت آزاد بنگاه‌های با بهره‌وری را خارج کرده در حالی که برای بنگاه‌های صادرکننده چنین نخواهد بود. برنارد و جنسن (۲۰۰۲) بیان کردند که احتمالاً کاهش مرگ صنایع تولیدی آمریکا زمانی بود که آن‌ها صادرکننده شدند

کالاهای مصرفی (متغیر دامی)

مصرف‌کننده اغلب با برندهای خاصی که تصویر مطلوبی از تبلیغات در آن‌ها وجود دارد در ارتباط هستند. به عبارت دیگر، بنگاه‌های موجود یک مزیت متفاوت تولید دارند. این تفاوت ممکن است از طریق شهرت یا اثر هزینه‌های حاشیه‌ای مانع خروج شود. این ارتباط به‌وسیله یک متغیر دامی برای کالاهای مصرفی به‌صورت، ۱ برای کالاهای مصرفی و صفر برای موارد دیگر، در نظر گرفته شد. احتمالاً خروج در صنایعی که کالاهای مصرفی را شامل می‌شوند کمتر است. چراکه برای صنایع تولید کالاهای مصرفی تبلیغات زیادی انجام می‌شود، در حالی که برای سایر صنایع این‌گونه نیست.

دخالت‌های دولت

مداخلات دولت می‌تواند نرخ‌های خروج را تحت تأثیر قرار دهد. بارنز (۱۹۶۰)، بالک و گوردن (۱۹۸۹) بیان کردند که نوسان در چرخه‌های کسب‌وکار در قرن ۱۹ و پس از جنگ جهانی دوم خیلی زیاد بوده و مداخلات دولت به عنوان نیروی محرکی در جهت کاهش این نوسانات بوده است. البته رومر (۱۹۸۸) به نوسانات قرن ۱۹ نقد تاریخی وارد کرده و بیان می‌کنند که آمارها ساختگی بوده‌اند. به‌هرحال، وی معتقد است که اثر مدیریت تقاضای کل پس از جنگ جهانی دوم بشدت فشار روی سیاست‌های تشویقی تورم و رکود را کاهش داده است. این فاکتورها درمجموع بیان می‌کنند که مداخلات دولت پس از جنگ جهانی دوم ممکن است کسب‌وکار را کاهش داده و این بدین معنی است که به‌شدت ممکن است نرخ شکست را کاهش داده است.

اهرم مالی (نسبت بدهی به کل دارایی)[3]

1 Melitz
2 Bernard et al
3 Leverage

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

سطح بالا بدهی‌ها نیازمند به پرداخت بهره بالا است، بنابراین ریسک شرکت را افزایش داده و احتمال بقاء را کاهش می‌دهد. یک ارتباط مثبتی میان احتمال خروج و متغیر اهرم مالی وجود دارد (فتوپلوس و لاری، ۲۰۰۰)[1].

۳. پیشینه تحقیق

باربوت (۲۰۰۱)[2] در مطالعه‌ای به بررسی تعیین‌کننده‌های ورود و خروج در منطقه آوه پرتقال برای دوره زمانی ۱۹۹۷-۱۹۸۵ با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی پرداخته است. در این مطالعه نرخ ورود به صورت نسبت تعداد بنگاه‌های جدید در سال ۱۹۹۷ به کل بنگاه‌ها در سال ۱۹۸۵ تعریف شده و نرخ خروج به صورت نسبتی از بنگاه‌های خارج‌شده بین سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۸۵ به کل بنگاه‌ها تعریف شده است. دیگر متغیرهای این مطالعه شامل نسبت سود خالص به کل دارایی‌ها، نسبت مجموع صادرات و واردات صنعتی به کل اشتغال صنعت، حداقل مقیاس کارایی (MES)، اندازه صنعت (نسبت اشتغال بخش صنعت به کل اشتغال) و نسبت بدهی‌های بلندمدت به کل دارایی‌ها می‌باشند. نتایج مطالعه نشان داده است که حداقل مقیاس کارایی اثر منفی بر ورود دارد ولی اثر آن بر خروج مبهم است، نسبت سود خالص به کل دارایی‌ها و اندازه صنعت اثر مثبت و اثرگذاری نسبت مجموع صادرات و واردات بر کل اشتغال بر ورود و خروج ضعیف است ولی علامت آن برای بقا بنگاه‌ها منفی است. فریزر (۲۰۰۴)[3] در مطالعه‌ای به بررسی اینکه کدام بنگاه‌ها می‌میرند؟ با توجه و تأکید بر خروج صنایع تولیدی در کشور غنا پرداخته است. در این مطالعه در کنار متغیر خروج بنگاه، متغیرهای چون بهره‌وری، اندازه، سن، اندازه سرمایه، درصد مالکیت خارجی بنگاه و بخش از بنگاه که تشکیل اتحادیه داده‌اند با استفاده از مدل رگرسیونی توبیت دوگانه تخمین زده شده‌اند. (تأکید اساسی این مطالعه بر بهره‌وری بوده است). نتایج است مطالعه نشان داده است که بنگاه‌های با بهره‌وری بالاتر نرخ‌های خروج پایین‌تری دارند. دیگر نتایج این مطالعه حاکی از وجود ارتباط منفی میان اندازه و خروج است. همچنین بنگاه‌های که صادرکننده هستند شانس بقا بیشتری دارند. بین سن بنگاه و خروج ارتباط معنی‌داری وجود ندارد. بنگاه‌های که

1 Fotopoulos and Louri
2 Barbot
3 Frazer

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

باقی مانده‌اند نرخ‌های بالایی از تشکیل اتحادیه داشته‌اند. بگز (۲۰۰۵)[1] در مطالعه‌ای به بقا بنگاه و خروج در پاسخ به تجارت آزاد کشور کانادا برای دوره زمانی ۹۸-۱۹۸۴ با استفاده از روش پروبیت در سطح کدهای سه‌رقمی پرداخته است. متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه شامل نرخ‌های تعرفه، اندازه، سن و مالکیت بنگاه، نسبت تمرکز صنعتی، شدت صادرات، شدت واردات، نرخ ورود و اشتغال می‌باشند. نتایج نشان داده است که کاهش نرخ‌های تعرفه کانادا، دارایی‌ها، ورود بنگاه، مالکیت خصوصی خارجی بنگاه، تمرکز صنعتی و نرخ‌های ورود اثر منفی بر بقا بنگاه دارد و کاهش نرخ‌های تعرفه کشور آمریکا، اشتغال، اهرم مالی، میزان فروش، شدت صادرات و واردات اثر مثبتی بر بقای بنگاه دارند. اندرو و همکاران (۲۰۰۷)[2] در مطالعه‌ای به بررسی ساختار بنگاه، چندملیتی‌ها و مرگ بنگاه‌های تولیدی آمریکا برای دوره زمانی ۱۹۹۷- ۱۹۹۲ با استفاده از روش پروبیت پرداخته‌اند. در این مطالعه متغیرهای چون چندملیتی بودن، اندازه، سن، شدت سرمایه، دستمزد تولید، بهره‌وری کل، صادرکننده بودن، هزینه تولید، تعداد بنگاه استفاده شده است. نتایج نشان داده است که چندملیتی بودن احتمال بقا را افزایش می‌دهد. این بنگاه‌ها بزرگ‌تر، مسن‌تر، بهره‌ورتر و صادرکننده بوده‌اند که احتمال خروج کمتری دارند. باکس (۲۰۰۸)[3] در مطالعه‌ای به بررسی مرگ بنگاه: کنکاشی در اثرات محیطی تولد گروهی بر بقا بنگاه در صنایع تولیدی سوئد برای هفت سال جداگانه بین سال‌های ۱۹۵۰-۱۸۹۹ با استفاده از مدل رگرسیون کاکس پرداخته است. در این مطالعه سعی شده است با تأکید بر عوامل خرد و کلان به همراه عوامل محیطی و ساختاری به بررسی مرگ بنگاه‌ها بپردازد. نتایج این مطالعه نشان داده است که رشد اقتصادی، اندازه بنگاه، متغیر دامی مربوط به جنگ و حاصل‌ضرب اندازه در نرخ بهره اثر منفی و نرخ بهره و حاصل‌ضرب اندازه در رشد اقتصادی اثر مثبتی بر مرگ بنگاه داشته است. آنتولین (۲۰۱۰)[4] در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر اندازه بنگاه و پویایی‌های ورود و خروج در صنایع تولیدی اسپانیا با استفاده از روش SUR برای دوره زمانی ۲۰۰۱-۱۹۹۴ پرداخته است. در این مطالعه تعیین‌کننده‌های ورود و خروج بنگاه عبارت بودند از: حداقل مقیاس کارایی (MES)، قیمت- هزینه نهایی (حاشیه سود)، رشد صنعت، ساختار بازار،

1 Baggs
2 Andrew & et .al
3 Box
4 Antolín

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

اندازه بنگاه، تجهیز سرمایه و هزینه‌های حاشیه‌ای، تفاوت‌های تولیدی، شدت تکنولوژی و تغییرات GDP. نتایج تخمین ۴ مدل در نظر گرفته‌شده در این مطالعه نشان‌دهنده ارتباط منفی بین اندازه، رشد صنعت و حداقل مقیاس کارایی با خروج بوده است. سلمان و همکاران (۲۰۱۱)[1] در مطالعه‌ای به بررسی شکست در بنگاه‌های کوچک با تأکید بر عوامل کلان اقتصادی کشور سوئد برای دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۸۶ با استفاده از مدل تصحیح خطا (ECM) پرداخته‌اند. متغیرهای استفاده شده در این مطالعه شامل: تعداد بنگاه‌های خارج‌شده، تولید ناخالص داخلی (به عنوان فاکتوری برای تمامی فعالیت‌های اقتصادی)، ارزش افزوده صنعت (فعالیت‌های بخش صنعتی)، دستمزد واقعی، نرخ تولد بنگاه‌های جدید، باز بودن اقتصاد (به‌وسیله صادرت اندازه‌گیری شده است)، نرخ رشد عرضه پول می‌باشند. نتایج این مطالعه نشان داده است که در بلندمدت اثر فعالیت‌های سطح صنعت، عرضه پول، تولید ناخالص داخلی و نرخ باز بودن اقتصادی بر شکست بنگاه‌ها منفی ولی دستمزدهای واقعی و نرخ تولد بنگاه‌های جدید اثر مثبتی بر شکست بنگاه‌ها دارند. آدرتچ و همکاران (۲۰۱۶)[2] در مطالعه‌ای به بررسی مالکیت، بهره‌وری و بقا بنگاه‌های چین برای دوره زمانی ۱۹۹۹-۲۰۰۸ کشور چین پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داده است که اگرچه بنگاه‌های مورد حمایت دولت چین، بنگاه‌های باقی‌مانده که بهره‌ور بوده‌اند و تغییر انتخاب بازار به دلیل حمایت‌های دولت اثرات متفاوتی بر خروج بنگاه‌ها دارد. بنگاه‌های با ساختار مالکیت خارجی نرخ مخاطره خروج پایین‌تری دارند. همچنین بنگاه‌های که بهره‌وری بالاتری دارند و بزرگ‌تر هستند، خروج کمتری داشته‌اند. والنسیا (۲۰۱۶)[3] در مطالعه‌ای به بررسی بقا بنگاه‌های کوچک کشور استرالیا برای دوره زمانی ۲۰۰۲-۱۹۸۳ با استفاده از مدل مخاطره کاکس پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داده است که بین اندازه بنگاه و نرخ شکست و خروج ارتباط معنی معنی‌داری وجود دارد. نوآوری در بنگاه‌های کوچک سبب بالا رفتن احتمال بقا می‌شود. همچنین داشتن ارتباط یا یک شبکه با مجموعه و گروه‌های کسب‌وکار احتمال بقا را افزایش می‌دهد. بازیل و همکاران (۲۰۱۶)[4] در مطالعه‌ای به بررسی اینکه چطور اثرات جانبی تراکم بر بقا بنگاه‌ها مؤثر است پرداخته‌اند. در این مطالعه صنایع

1 Salman
2 Audretsch
3 Valencia
4 Basil &et .al

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

تولیدی کشور ایتالیا برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۴ با استفاده از مدل مخاطره مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن بوده است که ۲۳.۷ درصد بنگاه‌های که در سال ۲۰۰۴ فعالیت داشته‌اند در سال ۲۰۱۰ از صنعت خارج شده‌اند. متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه شامل اندازه بنگاه، شاخص هرفیندال، رشد صنعت، حداقل مقیاس کارایی (MES)، متغیر مربوط به تراکم از شاخص ضریب مکانی (LQ)، اثرات خارجی شهرنشینی (تراکم جمعیت به عنوان پراکسی در نظر گرفته شده است. که برابر است با نسبت جمعیت به مساحت منطقه) بوده است. نتایج این مطالعه نشان داده است که اندازه، شاخص ضریب مکانی، حداقل مقیاس کارایی و شاخص تمرکز هرفیندال ارتباط مثبت معنی‌داری بر بقا دارند. رشد صنعت ارتباط منفی بر بقا دارد. چی و همکاران (۲۰۱۷)[1] در مطالعه‌ای به بررسی کیفیت بنگاه‌ها و بقا بنگاه‌های جدید در کشور چین برای دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۸ با استفاده از مدل مخاطره پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داده است که کیفیت بنگاه اثر مثبت معنی‌داری بر بقا کارآفرینان خصوصی دارد. متغیرهای مورد استفاده در این مطالعه شامل: اندازه اولیه بنگاه، نسبت سرمایه به نیروی کار، بهره‌وری نیروی کار، نرخ ورود، دستمزد صنعت، شاخص هرفیندال، رشد صنعت، نرخ نوآوری بخش صنعت، اثر تجمیع، حداقل مقیاس کارایی، تولید ناخالص داخلی سرانه، آموزش، تراکم جمعیت می‌باشند. نتایج این مطالعه نشان داده است که اندازه بزرگ اولیه بنگاه و سرمایه بالا به بقا بیشتر بنگاه منتج می‌شود. بعلاوه بالا بودن آموزش، تراکم بالای جمعیت، رشد صنعت و بهره‌وری نیروی کار بنگاه نیز اثر مثبتی بر بقا بنگاه دارد. تولید ناخالص داخلی سرانه اثر منفی بر بقا بنگاه دارد.

جمع‌بندی مطالعات خارجی نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات زیادی در حوزه خروج صورت گرفته است اما مطالعات عموماً به سطح کشورها معطوف بوده است و در سطح منطقه‌ای معدود مطالعاتی یافت می‌شود. همچنین استفاده از متغیرهای ۳ سطح کمتر در مطالعات مورد توجه قرار گرفته است؛ بعلاوه اینکه در سال‌های اخیر میزان استفاده از این متغیرها افزایش یافته است، ولی در هیچ مطالعه‌ای تمام متغیرهای ۳ سطح بنگاه، صنعت و محیطی در کنار هم دیده نمی‌شود.

فیض‌پور و موبد (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای به بررسی توقف بنگاه‌های صنعتی و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه موردی بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط استان یزد طی برنامه سوم توسعه برای دوره

1 Che& et .al

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

زمانی ۸۳-۱۳۷۹ با استفاده از روش پروبیت پرداخته‌اند. در این مطالعه عواملی شامل تعداد کارکنان، سال صدور پروانه بهره‌برداری و سال ابطال آن، سرمایه اولیه، گروه صنعت و محل استقرار بنگاه استفاده شده است. نتایج مطالعه نشان داده است که سن بنگاه اثر منفی بر احتمال خروج بنگاه دارد. از سوی دیگر سرمایه اولیه بر توقف بنگاه اثر مثبتی دارد. دیگر نتایج این مطالعه نشان داده است که محل استقرار بنگاه بر احتمال توقف آن تأثیر معناداری ندارد. به عبارت دیگر، بین احتمال توقف بنگاه‌های مستقر در شهرک‌های صنعتی و خارج از آن، تفاوت معنی‌داری مشاهده شود. بهشتی و همکاران (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر ورود و خروج خالص بنگاه در بخش صنعت ایران در سطح کدهای چهاررقمی برای دوره زمانی ۸۲-۱۳۷۴ با استفاده از روش پانل دیتا پرداخته‌اند. در این مطالعه از متغیرهای حداقل مقیاس کارا، اندازه صنعت، نفوذ سرمایه، هزینه‌های تحقیق و توسعه، هزینه‌های تبلیغات، سودآوری صنعت، رشد صنعت و تولید ناخالص حقیقی استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان داده است که اندازه صنعت، شدت سرمایه، هزینه‌های تحقیق و توسعه و هزینه‌های تبلیغات اثر منفی بر خالص ورود بنگاه‌ها دارند. همچنین نتایج نشان داده است که سودآوری صنعت و رشد صنعت و تولید ناخالص داخلی اثر مثبتی بر خالص ورود دارد. فیض‌پور و رضایی نوجینی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای به بررسی سطح تکنولوژی و احتمال خروج بنگاه‌های جدیدالورود صنایع تولیدی ایران در سطح کدهای چهاررقمی آیسیک با استفاده از مدل مخاطره کاکس برای دوره زمانی ۸۴-۱۳۸۰ پرداخته‌اند. در این مطالعه، بنگاهی به عنوان بنگاه خارج‌شده تلقی گردیده که داده‌های آن در سال‌های پس از ورود در پایگاه داده‌ای مرکز آمار ایران گزارش نگردیده است. متغیرهای استفاده شده در این مطالعه شامل، اندازه بنگاه (لگاریتم میانگین تعداد شاغلان)، اندازه صنعت (تعداد بنگاه‌های صنعت، سطح تولید صنعت)، حداقل اندازه کارا (MES)، نرخ تمرکز صنعت (شاخص هرفیندال) و سطح تکنولوژی استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان داده است که با افزایش سطح تکنولوژی صنعت، احتمال خروج بنگاه‌های جدیدالورود کاهش یافته است. همچنین نتایج نشان داده است که اندازه بنگاه و اندازه صنعت اثر منفی بر احتمال خروج بنگاه‌های جدیدالورود دارد. نرخ تمرکز اثر مثبت و معنی‌داری بر احتمال خروج دارد یعنی با افزایش نرخ تمرکز در صنایع تولیدی، احتمال خروج بنگاه‌های جدیدالورود بیشتر می‌شود. فیض‌پور و عرب نجف‌آبادی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به بررسی رشد صنعت و خروج بنگاه‌های صنعتی: رهیافت

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

مدل شبکه عصبی مصنوعی در سطح کدهای چهاررقمی طی برنامه سوم توسعه پرداخته‌اند. در این مطالعه از متغیرهای سن بنگاه، اندازه بنگاه، ساختار مالکیت بنگاه، بهره‌وری نیروی کار بنگاه، درجه رقابت بنگاه، رشد صنعت، حاشیه سود، حداقل مقیاس کارا، مخارج تبلیغات، مخارج حمل‌ونقل و ارتباطات، میزان تحصیلات، مهارت، شاغلان با مزد و حقوق استفاده شده است. در این مطالعه از رشد مطلق به عنوان میانگین رشد صنعت طی دوره مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان داده است که بین اندازه بنگاه، ساختار مالکیت، سودآوری و رشد صنعت اثر منفی بر خروج دارند. فیض‌پور و کریمی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به بررسی سایه مرگ در صنایع تولیدی ایران مطالعه موردی صنایع منتخب استان‌های یزد و اصفهان با استفاده از مدل کاکس پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داده است که بهره‌وری نیروی کار، میانگین بهره‌وری کل، میانگین اندازه و میانگین سودآوری بنگاه‌های خارج شده نسبت به بنگاه‌های باقیمانده کمتر است، بدین مفهوم که موضوع پدیده سایه مرگ را تأیید می‌کند. کرانی و شهیکی تاش (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای به بررسی ورود و خروج و ارزیابی شدت مانع ورود در بخش صنعت بر اساس نظریه صنعت طی سال‌های ۸۷-۱۳۷۴ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داده است که خالص درجه ورود بنگاه‌ها به صنعت منفی بوده که دلالت بر مرتفع بودن مانع ورود به صنعت است. همچنین متغیرهای شدت تمرکز، شدت تبلیغات، هزینه تحقیق و توسعه، نرخ بازده و صرفه‌های مقیاس اثر منفی بر خالص ورود بنگاه‌ها دارند.

٤. جمع‌بندی

خروج بنگاه و بررسی دلایل مؤثر بر آن ازجمله موضوعاتی است که امروزه در حوزه اقتصاد صنعتی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و پاسخ به این پرسش که خروج بنگاه، نتیجه ویژگی‌های سطح بنگاه، صنعت و یا عوامل محیطی (اقتصاد کلان) است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این رو هدف مطالعه حاضر بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر خروج بنگاه‌ها از چرخه صنعت بوده است. در نظریه چرخه عمر بنگاه، استعارهای زیستی برای حیات بنگاه‌های اقتصادی به کار می‌رود. در استعاره زیستی، بنگاه‌های اقتصادی مثل موجودات زنده به دنیا می‌آیند، رشد می‌کنند، تکامل می‌یابند، پیر می‌شوند در و هرکجای مسیر چنانچه انرژی صرف شده از را طریق داده‌های جدید جایگزین ننمایند از بین می‌روند.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

از آنجایی که بخش صنعت به عنوان پیش‌قراول توسعه نقش غیرقابل انکاری در تولید و اشتغال ایفا می‌کند، بنابراین شناخت تحولات این حوزه از اقتصاد کشور از اهمیت بسزایی برخوردار است که در این بین نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط (سهم ۸۰ درصدی) بخش صنعت را دارا می‌باشند به عنوان مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های اشتغال و تولید غیرقابل انکار است. در این مطالعه سعی شد مطالعات تجربی حوزه خروج بنگاه مورد بررسی قرار گرفته و ماهیت عوامل مؤثر بر خروج مورد ارزیابی قرار گیرد. مطابق پژوهش حاضر، خروج بنگاه ز صنعت تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. که در این بین عوامل سطح بنگاه، سطح صنعت و عوامل کلان مهم‌ترین نقش را در خروج بنگاه ایفا می‌کنند.

منابع

- پیری، پرویز و ایمانی برندق، محمد و اللهوردیزاده، سیامک (۱۳۹۰). اثر دوره‌های مختلف چرخه عمر بر سودآوری و رشد بنگاه‌های تجاری، *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، سال اول، شماره ۲، ۶۶-۴۹
- فیض پور، محمدعلی و رضایی نوجینی (۱۳۹۱). سطح تکنولوژی و احتمال خروج بنگاه‌های جدید و الورود با استفاده از مدل مخاطره کاکس، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال دوازدهم، شماره سوم، ۱۳۲-۱۰۷
- فیض پور، محمدعلی و عرب نجف‌آبادی، محسن (۱۳۹۳). رشد صنعت و خروج بنگاه‌های صنعتی: رهیافت مدل شبکه عصبی مصنوعی، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال چهاردهم، شماره چهارم، ۷۸-۵۷
- فیض پور، محمدعلی و کریمی، سعیده (۱۳۹۵). سایه مرگ در صنایع تولیدی ایران مطالعه موردی صنایع منتخب استان‌های یزد و اصفهان، دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت
- فیض پور، محمدعلی و موبد، میترا (۱۳۸۷). توقف بنگاه‌های صنعتی و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه موردی بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط استان یزد طی برنامه سوم توسعه، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال هشتم، شماره سوم، ۱۲۰

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

- کرانی، عبدالرضا و شهیکی تاش، محمد نبی (۱۳۹۶). ورود و خروج بنگاه و ارزیابی شدت مانع ورود در بخش صنعت بر اساس نظریه صنعت، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۸۲، سال بیست و پنجم، ۱۱۰-۷۹
- Agarwal, G (1988). Small Firm Survival and Technological Activity, *Small Business Economics*, Vol. 11, No. 3 (Nov., 1998), pp. 215-224
- Andrew B. and J. Jensen (2007). Firm Structure, Multinationals, and manufacturing Plant Deaths, the *Review of Economics and Statistics*, VOL. LXXXIX, Number 2
- Anna Maria. F, Fernanda. M (2014). Agglomeration economies in Italy: Impact on heterogeneous firms' survival, 54th Congress of the European Regional Science Association: *Regional development & globalisation*: Best practices, 26-29 August 2014, St. Petersburg, Russia
- Antolín. M. M (2010). Firm size and short-term dynamics in aggregate entry and exit, *International Journal of Industrial Organization* 28 (2010) 464–476
- Audretsch. D, Guo. X, Hepfer. A, Menendez. H, Xiao. X (2016). Ownership, productivity and firm survival in China, *Econ Polit Ind* (2016) 43:67–83, DOI 10.1007/s40812-015-0021-6
- Austin,JohnS. And David I. Rosenbaum (1990). The Determinantsof Entry and Exit Rates in U.S. Manufacturing Industries,*The Reviewof Industrial Organization* 5,211-221
- Adizes, Ichak. (1989). *corporate life cycle: How and Why corporations grow and Die and What Do about It*. Englewood Cliffs.
- Baggs. J (2005). Firm Survival and Exit in Response to Trade Liberalization, *The Canadian Journal of Economics / Revue canadienne d'Economique*, Vol. 38, No. 4 (Nov., 2005), pp. 1364-1383
- Bain,J.S., (1956). *Barriers to New Competition*, Cambridge, MA: Harvard University Pres.
- Baltagi, Badi H (2006). *Econometric analysis of panel data*, British Library Cataloguing in Publication Data, 3rd ed.
- Barbot, C (2001). Industrial Determinants of Enry and Survival: The Case of AVE, Investigação - Trabalhos em curso - n 111, Outubro de 2001, WORKING PAPERS
- Basil. R, Pittiglio. R & Reganati. F (2016). Do Agglomeration Externalities Affect Firm Survival? ISSN: 0034-3404 (Print) 1360-0591 (*Online*) *Journal homepage: www.tandfonline.com*/loi/cres20, Regional Studies, DOI: 10.1080/00343404.2015.1114175
- Basil. R, Pittiglio. R & Reganati. F (2016). Do Agglomeration Externalities Affect Firm Survival? ISSN: 0034-3404 (Print) 1360-0591 (*Online*) *Journal homepage: www.tandfonline.com*/loi/cres20, Regional Studies, DOI: 10.1080/00343404.2015.1114175

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]

- Bernard, A and Jensen, B (2007). Firm Structure, Multinational, and Manufacturing Plant Deaths, *The Review of Economics and Statistics*, VOL LXXXIX, Number 2
- Bernard, Andrew, and Bradford Jensen (2002). Thedeaths of manufacturing plants, WorkingPape
- Box, M (2008). The death of firms: exploring the effects of environment and birth cohort on firm survival in Sweden, *Small Bus Econ* (2008) 31:379–393
- Caves, R.and M.Porter (1976).Barriers to Exit, inR.Masson andD. uails(eds.), Essays on Industrial Organization in Honorof Joe Bain,Cambrid
- Che. Y, Lu. Y, Tao. Z (2017). Institutional quality and new firm survival, *Economics of Transition Volume* 0(0) 2017, 1–31 DOI: 10.1111/ecot.12119
- Dickinson, Victoria. (2006). Future Profitability and Ggrowth, and the Roles of Firm Life Cycle and Barriers- to- Entry. PhD Dissertation, University of Wisconsin– Madison
- Disney, Richard, Jonathan Haskel, and Ylva Heden (2003). Entry, Exit, and Establishment Survival in UK Manufacturing, *Journal of Industrial Economics* LI:1 (March 2003), 91–112
- Doi, N (1999). The Determinants of Firm Exit in Japanese Manufacturing Industries, *Small Business Economics*, Vol. 13, No. 4 (Dec., 1999/2000), pp. 331-337
- Dunne,Timothy and MarkJ.Roberts(1991). Variationin Producer Turnover A cross U.S. Manufacturing Industries, in P. A. GeroskiandJ.Schwalbach (eds.), Entryand MarketContestability: An International Comparison, Oxford: BasilBlackwell, pp.187-203.
- Fotopoulos G, Louri H (2000). Location and survival of new entry. *Small Bus Econ* 14:311–321
- Frazer, Garth (2004). Which Firms Die? A Look at Exit from Manufacturing in Ghana, *Economic Development and Cultural Change* Vol. 53, No. 3 (April 2005), pp. 585-617
- Fung. L (2008). Large real exchange rate movements, firm dynamics, and productivity growth, *Canadian Journal of Economics / Revue canadienne d'Economique*, Vol. 41, No. 2
- Gu. W, Sawchuk. G and Whewell Rennison. L (2003). The Effect of Tariff Reductions on Firm Size and Firm Turnover in Canadian Manufacturing, *Reviewof World Economic*s2003, Vol. 139 (3)
- Harhoff, D., Stahl, K., Woyvode, S (1998). Legal form, growth and exit of West German firms. *Journal of Industrial Economics* 67, 434–452.
- Harris. R and Li. Q (2011). The Determinants of Firm Exit from Exporting: Evidence for the UK, *International Journal of the Economics of Business*, 18

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-07]